

آزمون حضوری  
شماره دو

رشته انسانی



تجربگی | راهی | انسانی

ویژه کنکور  
۱۴۰۳

## مرورنامه آزمون آزمایشی خلی سیز

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
علوم اجتماعی	زوج درس دهم: درس ۷ تا ۱۱ صفحه های ۵۱ تا ۹۵ زوج درس یازدهم: درس ۷ تا ۱۲ صفحه های ۵۵ تا ۱۰۴	۲	۲۴	محمد ابراهیم مازنی	سعید ستوده مهر



## درس ۷ دهم: ارزیابی جهان‌های اجتماعی (جهان‌های اجتماعی را چگونه ارزیابی و داوری کنیم؟)

### قلمرو آرمانی و واقعی جهان اجتماعی کدام‌اند؟

● مردمی که در یک جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، اهداف و ارزش‌های مشترکی دارند. ارزش‌ها، راهنمای کنش اعضای جهان اجتماعی‌اند. وقتی مردم به ارزش‌ها عمل کنند، ارزش‌ها به واقعیت تبدیل می‌شوند.

تعریف: آرمان اجتماعی } به مجموعه اهداف و ارزش‌های مشترکی که اعضای یک جهان اجتماعی خواهان رسیدن به آن‌ها هستند، آرمان اجتماعی می‌گویند.  
 آرمان اجتماعی تصور اعضای جهان اجتماعی از وضعیت مطلوب فرهنگ، سیاست، اقتصاد، خانواده و ... است.

#### نکته

آرمان‌های جهان اجتماعی، در ارزش‌ها متبلور می‌شود.

قلمرو آرمانی و واقعی جهان اجتماعی:

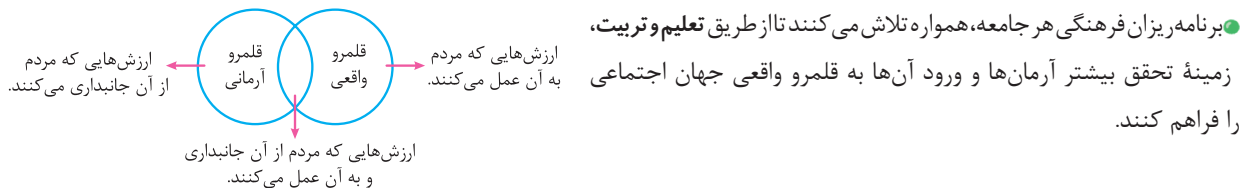
قلمرو آرمانی	شامل ارزش‌هایی است که مردم یک جامعه از آن جانبداری می‌کنند و رعایت آن‌ها را لازم می‌دانند، اما در عمل ممکن است برخی از آن‌ها را نادیده بگیرند.
قلمرو واقعی	شامل ارزش‌هایی است که مردم به آن عمل می‌کنند.

### – رابطه قلمرو آرمانی و واقعی جهان اجتماعی –

● قلمرو آرمانی و واقعی جهان اجتماعی به روی یکدیگر گشوده‌اند و مرز آن‌ها براساس عمل مردم تغییر می‌کند.

یعنی } هر اندازه مردم مطابق ارزش‌ها عمل کنند، به همان اندازه آرمان‌ها وارد قلمرو واقعی جهان اجتماعی می‌شوند.

اگر مردم به ارزش‌هایی که در قلمرو آرمانی جامعه رعایت آن‌ها لازم می‌دانند عمل نکنند، قلمرو واقعی از آرمان‌ها فاصله می‌گیرد.



### قلمرو واقعی و آرمانی جهان اجتماعی را چگونه ارزیابی کنیم؟

واقعیت‌های هر جهان اجتماعی را، می‌توان در پرتو آرمان‌های آن ارزیابی کرد.

اما خود آرمان‌ها نیز باید ارزیابی شوند تا درستی یا نادرستی آن‌ها مشخص شود. آرمان‌ها از طریق **حق یا باطل بودن** ارزیابی می‌شوند.

بخش باطل جهان اجتماعی	هر بخش از جهان اجتماعی است که به لحاظ علمی قابل دفاع نباشد و براساس خرافات شکل گرفته باشد.
بخش حق جهان اجتماعی	بخش‌هایی از جهان اجتماعی است که از لحاظ علمی صحیح و مطابق فطرت انسان‌ها باشد.

### – ملاک تشخیص حق و باطل بودن –

● حق و باطل بودن هر لایه از جهان اجتماعی، با علم متناسب با همان لایه شناخته می‌شود.

مثال: علوم تجربی توان داوری دربارهٔ فنون و روش‌های اجرایی را دارند. مثلاً درست یا نادرست بودن شیوهٔ مداوای بیماران را می‌توان با روش‌های تجربی شناخت.

● حق و باطل بودن ارزش‌ها و عقاید کلان دربارهٔ انسان و جهان را با روش‌ها و علوم تجربی نمی‌توان شناخت. علوم مبتنی بر عقل و وحی، دو ابزار مهم برای شناخت عقاید و ارزش‌ها هستند.



جهان‌های اجتماعی که (۱) علم را به روش تجربی محدود می‌کنند و (۲) عقل و وحی را به عنوان دو روش علمی معتبر نمی‌دانند، نمی‌توانند از حق و باطل بودن عقاید و آرمان‌ها سخن بگویند.

پدیده‌هایی هستند که صرفاً در قلمرو آرمانی و واقعی جوامع انسانی پدید می‌آیند. از نظر این جوامع، عقاید و ارزش‌ها ← ما فقط می‌توانیم بودن یا نبودن این ارزش‌ها را بشناسیم. برای داوری درباره آن‌ها راهی نداریم.

● علوم اجتماعی، اگر علم را به معنای تجربی آن محدود نکنند، می‌تواند درباره حق یا باطل بودن واقعیت‌ها و آرمان‌های جهان اجتماعی داوری کند.

### آیا حق و باطل، تابع جهان‌های اجتماعی اند؟

● حدود قلمرو واقعی و آرمانی هر جهان اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود و از جامعه‌ای دیگر متفاوت است:

پدیده‌ای در یک جهان اجتماعی در قلمرو آرمانی قرار می‌گیرد و در جهان اجتماعی دیگری در قلمرو واقعی قرار دارد.

← مثال: امنیت، برای یک کشور آشوب‌زده، پدیده‌ای در قلمرو آرمانی و برای یک جامعهٔ بسامان، در قلمرو واقعی است.

در یک جهان اجتماعی نیز، پدیده‌ای در زمانی آرمان محسوب می‌شود و در زمان دیگر لباس واقعیت می‌پوشد.

← مثال: استقلال سیاسی در ایران پیش از انقلاب اسلامی، یک آرمان بود که با انقلاب اسلامی، به یک واقعیت تبدیل شد.

### نسبت میان حق و باطل و قلمرو آرمانی و واقعی جهان اجتماعی -

● حقایق ثابت هستند؛ حق و باطل بودن عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و کنش‌ها، براساس آگاهی یا جهل، توجه یا بی‌توجهی مردم جهان‌های اجتماعی مختلف نسبت به آن‌ها تعیین نمی‌شود.

مثال ۱: نژادگرایی از عقاید باطل است که باطل بودن آن، با نوع مواجههٔ جوامع مختلف با آن‌ها دگرگون نمی‌شود.

مثال ۲: عدالت از عقاید حقیقی و درستی است که حقانیت و درستی آن‌ها با موافقت و مخالفت آدمیان تغییر نمی‌یابد.

● حقایق هرچند خود ثابت‌اند؛ ولی از جهت قرارگرفتن در قلمرو آرمانی و واقعی تغییرپذیرند.

← امکان انحراف از حق و پذیرش باطل وجود دارد.

← امکان خروج از باطل و قبول حق وجود دارد.

← جهان‌های اجتماعی می‌توانند بر مدار حق و باطل بچرخند؛ اما حق و باطل بر مدار بینش و گرایش آن‌ها، دچار تغییر نمی‌شود.

جوامع مختلف	
با ایمان به عقاید و ارزش‌های حقیقی، آن‌ها را به قلمرو آرمانی خود وارد می‌کنند. اگر هنجارها و اعمال خود را براساس این عقاید و ارزش‌ها سامان دهند، آن‌ها را به قلمرو واقعی وارد نموده‌اند.	اگر حقایق را نشناسند و به آن ایمان نیاورند یا اگر ایمان خود را نسبت به حقایق را از دست بدهند. ↓ از حق گسسته و به سوی باطل گام برمی‌دارند.

### درس ۸ دهم: هویت (من کیستم؟)

#### هویت و ایجاد آن

هویت		
آن چیزی است که در پاسخ به پرسش «کیستی؟» می‌آید.	شخص با آن از افراد و اشیای دیگر متمایز می‌شود.	با نوعی احساس مثبت یا منفی همراه است.



### - ابعاد هویتی انسان -

ویژگی‌های هویتی انسان را براساس سه ملاک تقسیم می‌کنند:

#### ۱ نقش انسان در ساختن ویژگی‌های هویتی:

- ← ویژگی‌های اکتسابی: این ویژگی‌های هویتی را خودمان شکل می‌دهیم یا در شکل‌گیری آن نقش و سهم بسیاری داریم.
- ← مثال: صفات اخلاقی و روانی مانند خوش‌اخلاق یا بداخلاق بودن
- ← ویژگی‌های انتسابی: ما در شکل‌گیری این ویژگی‌های هویتی نقشی نداریم.
- ← مثال: مکان و زمان تولد یا دختر و پسر بودن

#### ۲ تغییرپذیری ویژگی‌های هویتی:

- ← ویژگی‌های ثابت: در طول زندگی تغییر نمی‌کند.
- ← مثال: زمان و مکان تولد
- ← ویژگی‌های متغیر: در طول زندگی، ممکن است دچار تغییر شود.
- ← مثال: جایگاه فرد در جهان اجتماعی

#### ۳ فردی یا اجتماعی بودن ویژگی‌های هویتی:

- ← ویژگی‌های فردی: بدون ارتباط با دیگران، این ویژگی وجود دارد.
- ← مثال: زنگی یا تنبلی، صبوری یا زودرنجی
- ← ویژگی‌های اجتماعی: فرد بدون ارتباط با دیگران یا عضویت در گروه‌های اجتماعی، نمی‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد.
- ← مثال: ایرانی بودن، کارمند بودن، فرزند سوم خانواده بودن و ...

### هویت فردی و اجتماعی چه نسبتی با هم دارند؟

- انسان‌ها، علاوه بر هویت اجتماعی، دارای هویت فردی نیز هستند. هویت فردی انسان نیز، به دو بخش جسمانی و نفسانی تقسیم می‌شود. بنابراین سه بعد هویت انسان، از یکدیگر متمایز هستند:

#### ۱ بعد جسمانی (طبیعی، بدن)

#### ۲ بعد نفسانی (نفس و ویژگی‌های روانی و اخلاقی)

#### ۳ بعد اجتماعی (نقش و عضویت فرد در جهان اجتماعی)

- سه بعد مذکور، از یکدیگر جدا نیستند و با یکدیگر، تعامل و ارتباط دوسویه دارند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند:

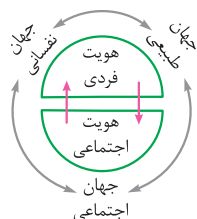
#### الف رابطه دوسویه جهان طبیعی و جهان نفسانی:

- ← (۱) تأثیر جهان طبیعی بر جهان نفسانی مثال ← ترشح بیش از اندازه غده تیروئید، موجب عصبانی شدن انسان می‌شود.
- ← (۲) تأثیر جهان نفسانی بر جهان طبیعی مثال ← (۱) برخی از بیماری‌های جسمانی با کمک قوای روانی درمان می‌شود.
- ← (۲) برای هر کاری که نیت و اراده آدمی در انجام آن قوی باشد، بدن دچار ضعف و ناتوانی نمی‌شود.

#### ب) رابطه دوسویه جهان طبیعی و جهان اجتماعی:

- ← (۱) تأثیر جهان طبیعی بر جهان اجتماعی مثال ← در شرایط اقلیمی متفاوت، شیوه زندگی اجتماعی مردم متفاوت است.
  - ← (۲) تأثیر جهان اجتماعی بر جهان طبیعی مثال ← زندگی اجتماعی انسان‌ها، طبیعت را تهدید می‌کند.
- ب) رابطه دوسویه جهان اجتماعی و جهان نفسانی:
- ← (۱) تأثیر جهان نفسانی بر جهان اجتماعی مثال ← (۱) یک انسان باتقوا جهانی را تغییر می‌دهد.
  - ← (۲) تأثیر جهان اجتماعی بر جهان نفسانی مثال ← (۲) امام خمینی (ره) با تقوای خود، توانستند مسیر تاریخ جامعه ایران، امت اسلام و جهان امروز بشریت را دگرگون بسازند.
  - ← (۲) تأثیر جهان اجتماعی بر جهان نفسانی مثال ← جهان اجتماعی مانع شکوفایی برخی اخلاقیات می‌شود.





● هر شش رابطه بالا را می‌توان در شکل مقابل مشاهده کرد:

### تناسب و سازگاری هویت فردی و اجتماعی

هویت هر جهان اجتماعی  
 قواعد، هنجارها و نمادهای هر جهان اجتماعی  
 از این مسئله، سه نتیجه حاصل می‌شود:

۱) هویت اجتماعی هر فرد، درون جهان اجتماعی و براساس عقاید و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد.

مثال:  
 در جامعه قبیله‌ای، هویت اجتماعی افراد براساس جایگاه قبیله‌ای آن‌ها مشخص می‌شود.  
 در جامعه سرمایه‌داری، هویت افراد بیشتر به ثروت و توان اقتصادی آن‌ها وابسته است.  
 در جامعه دینی، هویت اجتماعی افراد براساس عقاید و ارزش‌هایی است که آن دین محترم می‌شمارد.  
 اسلام، هویت افراد را با تقوا، علم و عدالت ارزیابی می‌کند.

۲) هر جهان اجتماعی براساس هویت خود، با طبیعت و بدن آدمی تعامل می‌کند.

مثال:  
 نگاه دنیوی جهان متجدد و ارزش‌های آن به گونه‌ای است که هر دخل و تصرفی را در طبیعت مجاز می‌داند.  
 در جهان معنوی اسلام، طبیعت به عنوان موجودی زنده، آیت و نشانه خداوند محسوب می‌شود.

۳) هر جهان اجتماعی بنا به هویت خود، با نوعی از هویت اخلاقی و روانی افراد سازگار است و زمینه پیدایش و رشد همان هویت را فراهم می‌آورد و امکان پیدایش و رشد انواع دیگر را تضعیف می‌کند.

مثال:  
 جهان متجدد به تناسب رویکرد این جهانی خود، با آن دسته از ویژگی‌های اخلاقی و روانی سازگار است که در ارتباط با آرمان‌ها و ارزش‌های دنیوی آن شکل گیرند (مانند فردگرایی، دم غنیمت‌شماری، انضباط، تبحر و ...).  
 جهان متجدد با بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی که براساس ارزش‌های معنوی و الهی وجود انسان شکل گرفته باشند (مانند قناعت، حیا، بندگی خدا، تقوا، خوف و رجای الهی و ...) سازگار نیست.

### خودآگاهی یا ناخودآگاهی؟

بخشی از هویت آگاهانه است — یعنی آن را می‌شناسیم یا دیگران به آن پی می‌برند و برایمان بازگو می‌کنند.

بخشی دیگر از هویت ناآگاهانه است — یعنی برای ما پنهان است و آن را نمی‌شناسیم.

ما درباره ویژگی‌های هویتی که به آن‌ها آگاه نیستیم — تأمل می‌کنیم و از دیگران برای شناخت آن کمک می‌گیریم.  
 نزد مشاوران، روان‌شناسان و روان‌کاوان می‌رویم.

جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان، درباره ابعاد اجتماعی هویت بحث می‌کنند و نظر می‌دهند.  
 فیلسوفان مباحث گسترده‌ای درباره هویت دارند.  
 پیامبران و اولیای الهی از دیرباز درباره ابعاد هویت فردی و اجتماعی انسان و همچنین درباره غفلت و فراموشی انسان‌ها از خویش سخن گفته‌اند.

### نکته

تردیدی نداریم که گاه، در شناخت ویژگی‌های هویتی خود و دیگران، دچار خطا و اشتباه می‌شویم. وجود نظریات متفاوت درباره هویت نشانه این است که  
 امکان خطا و اشتباه در شناخت هویت وجود دارد.



### درس ۹ دهم: بازتولید هویت اجتماعی (چگونگی شکل‌گیری و تداوم هویت اجتماعی)

تعریف: بازتولید هویت اجتماعی، به معنای انتقال آن (هویت اجتماعی) از نسلی به نسل دیگر است؛ به گونه‌ای که علی‌رغم گذر زمان و پذیرش تغییرات، ویژگی‌های اساسی آن پایدار می‌ماند و دوام می‌آورد.

#### نقش جامعه‌پذیری در بازتولید هویت اجتماعی

تعریف: به فرایندی که هر فرد برای مشارکت در زندگی اجتماعی دنبال می‌کند و مسیری که برای شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد طی می‌شود، جامعه‌پذیری می‌گویند.

● حیوانات براساس غریزه به نقش و وظایف خود آگاه می‌شوند؛ اما انسان برخلاف سایر موجودات، به صورت غریزی به این نقش‌ها و وظایف آگاهی ندارد. انسان باید با آگاهی خود: (۱) موقعیت اجتماعی را بشناسد، (۲) حقوق و تکالیف خود را یاد بگیرد، (۳) با عمل به حقوق و تکالیف خود، هویت اجتماعی خود را شکل دهد.

● هر فرد در یک جهان اجتماعی متولد می‌شود که به وسیله نسل‌های قبل از او ایجاد شده است؛

جهان اجتماعی

- پس از تولد هر فرد، بخشی از هویت اجتماعی او را تعیین می‌کند؛ یعنی آن فرد را به عنوان یکی از اعضای خود به رسمیت می‌شناسد و برای او ویژگی‌هایی متناسب با موقعیتی که در آن قرار گرفته است، در نظر می‌گیرد.
- برای بقا و تداوم، اعتقادات، ارزش‌ها و شیوه زندگی خود را به فرد آموزش می‌دهد. فرد نیز برای مشارکت در جهان اجتماعی، شیوه زندگی در آن را می‌آموزد.

● انسان با آموزش‌هایی که در خانواده می‌بیند، اولین و مهم‌ترین آشنایی‌ها را با جهانی که در آن متولد شده است، پیدا می‌کند.

#### کژروی اجتماعی

تعریف: جامعه تلاش می‌کند افراد را جامعه‌پذیر کند، اما فرایند جامعه‌پذیری همیشه به طور کامل انجام نمی‌گیرد و با موفقیت همراه نیست. همواره افرادی هستند که جذب عقاید و ارزش‌های جهان اجتماعی خود نمی‌شوند و نقشی را که نهادها و سازمان‌های مختلف جامعه از آن‌ها انتظار دارند، نمی‌پذیرند. به کنش‌هایی که برخلاف عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هستند، کژروی اجتماعی می‌گویند.

#### نکته

جامعه، افرادی را که دچار کژروی اجتماعی شده‌اند، رها نمی‌کند. در تمامی بخش‌های جهان اجتماعی، سازوکارهایی برای نظارت بر اعضا وجود دارد. عضویت در جهان اجتماعی همواره با نظارت و کنترل همراه است و صرفاً به این توصیه بسنده نمی‌شود که: «من آن‌چه شرط بلاغ است با تو می‌گویم / تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال».

#### نقش کنترل اجتماعی در بازتولید هویت اجتماعی

تعریف: به مجموعه فعالیت‌هایی که برای پذیرش فرهنگ جامعه و انطباق افراد با انتظارات جامعه انجام می‌گیرد، کنترل اجتماعی می‌گویند.

● هر جامعه‌ای علاوه بر جامعه‌پذیری، برای پیشگیری و کنترل کژروی‌های اجتماعی، روش‌های زیر را به کار می‌گیرد:

۱) تبلیغ و اقناع

- هر جهان اجتماعی می‌کوشد تا از طریق آموزش، عقاید و ارزش‌های خود را به گونه‌ای ترویج کند که افراد برای پذیرش آن‌ها اقناع شوند.
- اقناع روشی است که به واسطه آن، فرهنگ در افراد درونی می‌شود. هر چه قدرت اقناع یک فرهنگ بیشتر باشد، افراد کنش‌ها و اعمال متناسب با آن فرهنگ را بهتر انجام می‌دهند. فرهنگ‌هایی که ظرفیت منطقی و عقلانی بیشتری دارند و با فطرت آدمیان سازگارترند، از قدرت اقناع بیشتری برخوردارند.



- ۲ تشویق و پاداش ← هر جهان اجتماعی، افرادی را که مطابق ارزش‌ها و قواعدش عمل کند، تشویق می‌کند.
- ۳ تنبیه و مجازات ← هر جهان اجتماعی، افرادی را که دچار کژروی اجتماعی شوند، تنبیه و مجازات می‌کند.
- تشویق و تنبیه به دو شیوه رسمی و غیررسمی انجام می‌شود:
- شیوه رسمی: توسط سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی مانند پلیس، دادگاه و زندان صورت می‌گیرد.
  - شیوه غیررسمی: بیشتر در خانواده، همسالان یا به وسیله عموم افراد جامعه انجام می‌شود و آثار و نتایج عمیق‌تری دارد.

- هر جهان اجتماعی که روش‌های مناسبی برای کنترل اجتماعی نداشته باشد:
- الف) در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌گیرد.
- ب) بازتولیدش با مشکل مواجه می‌شود.
- پ) دوام و بقای آن تهدید می‌شود.

### نقش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی

- در جهان اسلام، امر به معروف و نهی از منکر در فرایندهای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی نقش مهمی دارد و دارای آثار فردی و اجتماعی و نتایج معنوی و دنیوی بسیاری است.

۱) همگانی: گاهی به عهده همه افراد جامعه است.	سطوح امر به معروف و نهی از منکر
۲) خاص: گاهی وظیفه سازمان‌های رسمی و حکومتی است.	
۱) تبلیغی ۲) تشویقی ۳) تنبیهی	روش‌های امر به معروف و نهی از منکر

### درس ۱۰ دهم: تغییرات هویت اجتماعی (فرصت‌ها و محدودیت‌های تغییرات هویتی در جهان اجتماعی)

#### بررسی سه مفهوم

##### - موقعیت اجتماعی -

تعریف: منظور از موقعیت اجتماعی، جایگاهی است که فرد در جامعه یا در یک گروه اجتماعی دارد.

ما با شناخت موقعیت اجتماعی فرد، درباره او اطلاعاتی به دست می‌آوریم.

کسب هویت‌های اجتماعی جدید، با تغییراتی در موقعیت‌های اجتماعی افراد همراه است.

##### - تحرک اجتماعی -

در بدو تولد، هویت اجتماعی انتسابی خود را به صورت انفعالی در محیط خانواده و ... می‌پذیرند؛ یعنی خودشان در به دست آوردن آن نقشی ندارند.

با گذر زمان، به گونه‌ای فعال با محیط اجتماعی خود برخورد می‌کنند؛ هویت اکتسابی خود را به دست می‌آورند و متناسب با این هویت اجتماعی جدید، از موقعیت اجتماعی جدیدی برخوردار می‌شوند.



تعریف: جابه‌جایی افراد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر را **تحرك اجتماعی** می‌گویند. تحرك اجتماعی دارای انواعی است:

صعودی	کارمند یک اداره که مدیر کل می‌شود.	تقسیم‌بندی اول
نزولی	مدیر اداره که عزل می‌شود و به عنوان کارمند عادی فعالیت می‌کند.	
افقی	کارمندی که از یک بخش به بخش دیگر منتقل می‌شود.	
درون‌نسلی	تحرك اجتماعی یک فرد در طول زندگی خودش	تقسیم‌بندی دوم
میان‌نسلی	تحرك اجتماعی یک فرد نسبت به والدینش	

### - انسداد اجتماعی -

تعریف: مسدودبودن راه ارتقا و تحرك اجتماعی صعودی را انسداد اجتماعی می‌گویند.

- انسداد اجتماعی بیشتر در جوامعی وجود دارد که در آن، موقعیت اجتماعی افراد براساس ویژگی‌های انتسابی تعیین می‌شود؛ ولی در بسیاری از جوامع که مبتنی بر ویژگی‌های اکتسابی هستند نیز، شرایط به گونه‌ای است که در عمل، راه تحرك اجتماعی بر محرومان بسته می‌شود. مثال: در جوامعی که رده‌بندی موقعیت‌های اجتماعی براساس سرمایه اقتصادی است، محرومان با انسداد اجتماعی مواجه‌اند.

### طبقه‌بندی افراد در جوامع فئودالی

- در جوامع فئودالی غربی، موقعیت اجتماعی افراد به رابطه آن‌ها با زمین بستگی داشت. افراد در این جوامع، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱) ارباب (فئودال)

۲) رعیت

۳) طبقه متوسط

← طبقه‌ای از مردم عادی بودند که اشراف و رعیت نبودند؛ به همین دلیل از آن‌ها به طبقه سوم یاد می‌شود که شامل صراف، بتّا، کفّاش و ... بود.

← این طبقه هویت منفی و پست داشت و از نظر قانونی و اجتماعی از هیچ اهمیت و اعتباری برخوردار نبودند؛ ولی به علت فواید و کارکردهایی که داشت تحمل می‌شد. «طبقه سوم چیزی نیست، اما می‌خواهد چیزی بشود.»

← پیدایش فرهنگ فایده‌گرایی: طبقه متوسط جهت کسب اعتبار برای خودش، به ارزیابی گروه‌های دیگر براساس مفید بودن یا نبودن آن‌ها پرداخت. ← با ارزیابی اشراف با معیار فایده‌مندی، آن‌ها را بی‌اعتبار می‌دانست؛ زیرا آن‌ها را سربار و مصرف‌کننده معرفی می‌کرد. ← پذیرش معیار فایده‌مندی توسط عموم مردم، به پیدایش فرهنگ فایده‌گرایی منجر شد. ← این روند به شکل‌گیری جوامعی انجامید که در آن‌ها وضعیت اقتصادی افراد، موقعیت اجتماعی آن‌ها را معین می‌کرد و سایر ویژگی‌های هویتی به آن وابسته می‌شد.

### فرصت‌ها و محدودیت‌های تغییرات هویتی

در جهان‌های اجتماعی مختلف، فرصت‌های پیش روی افراد برای تحرک اجتماعی و کسب هویت‌های جدید، متفاوت است. هر جامعه‌ای به تناسب عقاید و ارزش‌هایی که دارد، برخی تغییرات هویتی را تشویق و برخی دیگر را منع می‌کند. در جدول زیر به بررسی امکان تغییرات هویتی در برخی جهان‌های اجتماعی می‌پردازیم:

جامعه آپارتاید (جدانژادی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>براساس ارزش‌های نژادی شکل می‌گیرد.</li> <li>صرفاً برای یک نژاد خاص، امکان تحرک اجتماعی صعودی را فراهم می‌آورد.</li> </ul>
جامعه سرمایه‌داری	<ul style="list-style-type: none"> <li>قواعد و روابط آن براساس ارزش‌های اقتصادی است.</li> <li>تحرک اجتماعی صعودی را تنها برای کسانی ممکن می‌سازد که منابع ثروت را در اختیار دارند.</li> </ul>
جامعه دینی و معنوی	<ul style="list-style-type: none"> <li>هویت‌هایی که ابعاد متعالی و الهی انسان را نفی کنند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند.</li> </ul>
جامعه سکولار و دنیوی	<ul style="list-style-type: none"> <li>حول ارزش‌های دنیوی و این جهانی شکل می‌گیرد و تحرک اجتماعی را در محدوده همان ارزش‌ها به رسمیت می‌شناسد.</li> <li>هویت دینی و معنوی افراد نمی‌تواند در آن بروز و ظهور داشته باشد.</li> <li>فعالیت‌هایی که هویت دینی افراد را آشکار کند، منع می‌کند.</li> <li>مثال ۱: جلوگیری از تحصیل دختران محجبه در برخی جوامع غربی</li> <li>مثال ۲: عدم امکان رای‌دادن به قوانین الهی در کشورهای تحت نفوذ غرب، مانند الجزایر (دموکراسی کنترل‌شده)</li> </ul>

### نکته

هویت شغلی افراد در جامعه سرمایه‌داری و جهان اسلام:

- در جامعه سرمایه‌داری ← مالکیت ثروت همراه با شغل، از پایه‌های اساسی هویت‌یابی هستند. به همین دلیل ← امروزه شغل اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است.
- در جهان اسلام ← مشاغل به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) حرام، (۲) مکروه و (۳) مستحب. اساس منع و ترغیب اسلام نسبت به مشاغل و حرفه‌ها، آثار مخرب و سازنده این حرفه‌ها بر تربیت و هویت انسان‌هاست. اسلام، تربیت انسان‌های متعالی را هدف آفرینش می‌داند و برای تحقق آن، مراقبت‌های ویژه‌ای اعمال می‌کند.

### انواع تغییرات هویتی جهان اجتماعی

توسعه فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>مادامی که هویت اجتماعی افراد در چارچوب عقاید و ارزش‌های اساسی جامعه شکل می‌گیرد، تغییرات هویتی افراد و گروه‌ها با هویت جهان اجتماعی سازگار است و مورد تشویق و تأیید جامعه نیز قرار می‌گیرد.</li> <li>مثال: فردی که با تلاش و پشتکار خود، در یکی از عرصه‌های اجتماعی دست به نوآوری می‌زند و از این طریق، موقعیت اجتماعی خود و برخی از افراد جامعه را ارتقا می‌بخشد، مورد تأیید جامعه واقع می‌شود.</li> </ul>
تعارض فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>تغییرات هویتی افراد، گاه از مرزهای مورد قبول جهان اجتماعی فراتر می‌رود. اگر تغییرات هویتی بیرون از مرزهای مقبول جهان اجتماعی رخ دهد و شیوه‌هایی از زندگی را که با عقاید و ارزش‌ها در تقابل هستند به دنبال بیاورد، به تعارض فرهنگی منجر می‌شود که اضطراب و نگرانی‌های اجتماعی فراوانی به همراه دارد.</li> <li>علل تعارض فرهنگی: <ul style="list-style-type: none"> <li>درونی ← نوآوری‌ها و فعالیت‌های اعضای جهان اجتماعی</li> <li>بیرونی ← پیامد تأثیرپذیری از جهان‌های اجتماعی دیگر</li> </ul> </li> <li>نکته: هر نوع ابداع یا نوآوری یا هر نوع مواجهه با جهان‌های اجتماعی دیگر، به تعارضات فرهنگی منجر نمی‌شود.</li> </ul>





## ♦♦ درس ۱۱ دهم: تحولات هویتی جهان اجتماعی (علل درونی) ♦♦

### ♦♦ هویت جهان اجتماعی چیست؟ ♦♦

- هویت اجتماعی افراد، محصول عضویت گروهی آنهاست.
  - جهان اجتماعی نیز هویتی دارد که از آن به هویت فرهنگی جهان اجتماعی یاد می‌شود.
- براساس عقاید و ارزش‌های اجتماعی جهان اجتماعی شکل می‌گیرد.
- هنگامی محقق می‌شود که در میان مردم، عقاید و ارزش‌های مشترکی پدید آید.
- هرگاه نوعی از عقاید و ارزش‌ها از سوی افراد پذیرفته و به رسمیت شناخته شود، هویت فرهنگی جهان اجتماعی پدید می‌آید.
- پدیده‌ای گسترده‌تر از هویت اجتماعی افراد است.
- یعنی هویت اجتماعی افراد در پرتو هویت فرهنگی جهان اجتماعی شکل می‌گیرد.
- فرصت شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی خانوادگی، شغلی و ... متناسب با خود را پدید می‌آورد و در برابر انواع هویت‌های اجتماعی که با عقاید و ارزش‌های آن ناسازگار است، مقاومت می‌کند.
- تا زمانی که عقاید و ارزش‌های مربوط به آن مورد پذیرش اعضای جهان اجتماعی باشد و برای آنها مهم باشد، دوام می‌آورد. هرگاه ارزش‌ها و عقاید اهمیت خود را نزد اعضای جهان اجتماعی از دست بدهند، دوام هویت فرهنگی با چالش‌هایی مواجه می‌شود.



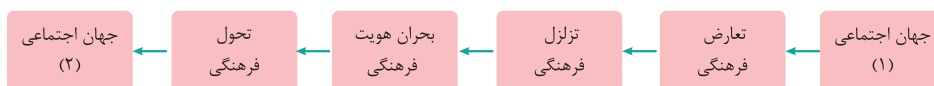
### ♦♦ فرایند تحولات هویتی جهان اجتماعی چگونه است؟ ♦♦

- انواع تغییرات در جهان اجتماعی
- تغییراتی که درون یک جهان اجتماعی رخ می‌دهد. (تغییرات خرد و سطحی)
  - تغییراتی که یک جهان اجتماعی را به جهان اجتماعی دیگر تبدیل می‌کند. (تغییرات کلان و عمیق)
- به این گونه تغییرات اساسی، تحول فرهنگی می‌گویند.



### – مراحل فرایند تحولات هویتی جهان اجتماعی –

مراحل	مفاهیم	توضیحات
۱	تعارض فرهنگی	شیوه زندگی ناسازگار با عقاید و ارزش‌های یک جهان اجتماعی است.
۲	تزلزل فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>گاهی تعارض فرهنگی تداوم می‌یابد و جهان اجتماعی نمی‌تواند کنش‌های اجتماعی را براساس فرهنگ خود سامان دهد. این وضعیت به تزلزل فرهنگی منجر می‌شود.</li> <li>تزلزل فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌هایی که هویت فرهنگی جهان اجتماعی را می‌سازند، مورد تردید قرار گیرند و ثبات و استقرار خود را در زندگی مردم از دست بدهند.</li> <li>نکته: ناسازگاری اغلب از سطح رفتارها و هنجارها آغاز می‌شود و به سطوح عمیق‌تر یعنی عقاید و ارزش‌ها می‌رسد.</li> </ul>
۳	بحران هویت	<ul style="list-style-type: none"> <li>تزلزل فرهنگی می‌تواند به بحران هویت منجر شود.</li> <li>بحران هویت فرهنگی در جایی به وجود می‌آید که جهان اجتماعی، توان حفظ و دفاع از عقاید و ارزش‌های اجتماعی خود را نداشته باشد.</li> </ul>
۴	تحول فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>اگر در یک جهان اجتماعی بحران هویت پدید آید، راه برای دگرگونی هویت فرهنگی آن جهان اجتماعی باز می‌شود.</li> <li>در این صورت، تغییرات اجتماعی از محدوده تغییرات درون جهان اجتماعی فراتر می‌روند → به صورت تحولات فرهنگی درمی‌آیند ← جهان اجتماعی را به جهان اجتماعی دیگری تبدیل می‌کنند.</li> <li>انواع تحولات فرهنگی: <ul style="list-style-type: none"> <li>مثبت: اگر فرهنگی که گرفتار تزلزل، بحران و تحول می‌شود، فرهنگی باطل باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ حق باشد، تحول فرهنگی مثبت است.</li> <li>مثال: تحول جامعه جاهلی به جامعه نبوی</li> <li>منفی: اگر فرهنگی که اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد، فرهنگ حق باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ باطل باشد، تحول فرهنگی منفی است.</li> <li>مثال: تحول جامعه نبوی به جامعه اموی</li> </ul> </li> </ul>



### – علل تحولات فرهنگی –

- ۱) علل درونی
  - یا به ابداعات و نوآوری‌های مثبت و منفی اعضای جهان اجتماعی مربوط می‌شود.
  - یا به کاستی‌ها و بن‌بست‌های موجود در هویت فرهنگی جهان اجتماعی بازمی‌گردد.
- الف) اگر یک جهان اجتماعی با کاستی‌ها و بن‌بست‌های درونی مواجه شود → گرفتار کهولت و مرگ می‌شود.
- ب) اگر جهان اجتماعی با وجود به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌های خود، از پاسخگویی به نیازهای طبیعی یا جسمانی یا فطری و معنوی انسان‌ها بازماند → مرگ جهان اجتماعی رخ می‌دهد.
- مثال: شیوه زندگی مرتاض‌ها و راهبه‌ها، نشانگر مرگ جهان اجتماعی است.
- ج) جهان اجتماعی که متناسب با نیازهای معنوی و روحی افراد عمل نکند، به پرسش‌های آن‌ها درباره معنای مرگ و زندگی پاسخ ندهد، از این پرسش‌ها غفلت کند یا به پوچ‌انگاری برسد → نشاط زندگی را از دست می‌دهد و با انواع مختلف آسیب‌ها مانند یأس، ناامیدی و خودکشی افراد روبه‌رو می‌شود.
- نکته: کاستی و خلأ معنوی، دانشمندان و متفکران را به بازاندیشی درباره بنیان‌های عقیدتی و ارزشی جهان اجتماعی فرامی‌خواند و آن‌ها را برای عبور از مرزهای هویت فرهنگی جهان اجتماعی تشویق می‌کند.
- ۲) علل بیرونی: پیامد مواجهات و ارتباطات جهان اجتماعی با جهان‌های اجتماعی دیگر است که در درس آینده، بررسی خواهد شد.



## درس ۷ یازدهم: جامعه جهانی

### جامعه جهانی

تعریف: در هر دوره تاریخی، جوامع مختلف و شبکه روابط میان آن‌ها، جامعه جهانی را می‌سازد.

#### – حالات جامعه جهانی –

جامعه جهانی براساس ویژگی‌های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف، حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد:

پیامدها	شرایط
انسجام جامعه جهانی	برخورداری فرهنگ غالب از ویژگی‌های مطلوب فرهنگ جهانی
چالش‌های درون فرهنگی مثال: فرهنگ سلطه، جامعه جهانی را به بخش‌های مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند؛ کشورهای پیرامون را به مرکز وابسته می‌سازد و زمینه ستیز و چالش میان آن‌ها را ایجاد می‌کند.	در صورت غالب بودن یک فرهنگ در سطح جهانی برخوردار نبودن فرهنگ غالب از ویژگی‌های مطلوب فرهنگ جهانی
● رخ دادن تعاملات، گفت‌وگوها و برخوردهای فرهنگی و تمدنی	حضور فعال فرهنگ‌های متفاوت در سطح جامعه جهانی
● به وجود آمدن چالش‌های بین فرهنگی و تمدنی	
مثال: مواجهه فرهنگ غرب با فرهنگ اسلام نمونه‌ای از چالش بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سطح جهان است.	

## جامعه جهانی در گذشته و حال

- به صورت امروز نبوده است؛ ← یعنی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، هر یک در بخشی از جهان، حاکمیت سیاسی مربوط به خود را به وجود آورده بودند. روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین کشورهای مختلف با حاکمیت‌های متفاوت برقرار بود و جامعه جهانی که از طریق این روابط شکل می‌گرفت به گونه‌ای نبود که سرنوشت تعاملات فرهنگی را تابع روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی قرار دهد.
- جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید
- اگر برخی کشورها مورد هجوم نظامی قرار می‌گرفتند، در صورتی که از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند، گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کردند.
- فرهنگ‌های مختلف می‌توانستند از مرزهای جغرافیایی خود از طریق روابط تجاری یا گفت‌وگوهای مستقیم علمی و معرفتی، عبور کنند.
- فرهنگ ایرانی در دوره حاکمیت سلوکیان، هویت خود را حفظ کرد.
- مثال: ← چین با آن‌که از مغولان شکست خورده بود، فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد.
- نشر و گسترش اسلام نیز متکی بر قدرت سیاسی و نظامی آن نبود؛ بلکه مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود. ایرانیان به تدریج اسلام را پذیرفتند. مسلمانان آسیای جنوب شرقی از طریق تجارت با فرهنگ اسلامی آشنا شدند و به آن روی آوردند.
- فرهنگ غرب از سده هفدهم تا بیستم، شکل جدیدی به روابط میان جوامع با جامعه جهانی بخشید.
- در دو سده نوزدهم و بیستم، سازماندهی سیاسی و اقتصادی جدیدی شکل گرفت که جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را به صورت جوامع پیرامونی درآورد. طی این مدت، فرهنگ کشورهای غیرغربی نیز در حاشیه روابط و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جهانی، وضعیتی متزلزل و آسیب‌پذیر پیدا کرد.
- جامعه جهانی بعد از ظهور غرب جدید
- در سده‌های هفدهم تا بیستم، اقتصاد گسترده‌ای شکل گرفت که تقسیم کارش از مرزهای سیاسی و فرهنگی موجود فراتر رفت و نظامی در سطح جهان با عنوان «نظام نوین جهانی» پدید آورد که جوامع غربی را به صورت مرکز و سایر جوامع را به صورت پیرامون درآورد.

## فرایند شکل‌گیری نظام نوین جهانی

در فرایند تکوین نظام نوین جهانی، مراحل چهارگانه زیر طی شد:

مرحله	عنوان	وقایع و رخدادها
اول	پیدایش قدرت‌های سیاسی سکولار	<ul style="list-style-type: none"> <li>● زوال تدریجی قدرت کلیسا ← منجر به حاکمیت فئودال‌ها و اربابان بزرگ (کنت‌ها و لردها) شد. ←</li> <li>● در نهایت، با انقلاب فرانسه دولت‌هایی شکل گرفتند که به طور رسمی جدایی خود را از دین اعلام کردند.</li> <li>● دولت ملت‌های جدید پدید آمدند. ← این دولت ملت‌ها، برخلاف حکومت‌های گذشته، خود را نه با هویتی دینی؛ بلکه با ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و خصوصاً نژادی و قومی می‌شناختند.</li> </ul>
دوم	پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت	<ul style="list-style-type: none"> <li>● رشد تجارت و برده‌داری، انتقال برده‌های سیاه‌پوست آفریقایی به مزارع آمریکایی و انتقال ثروت به جوامع اروپایی ← موجب شد که بازرگانان نسبت به زمین‌داران جایگاه برتری پیدا کنند.</li> <li>● بازرگانان و دولتمردان به یکدیگر وابسته شدند.</li> <li>● صنعت، انباشت ثروت سرمایه‌داران را سرعت بخشید.</li> </ul>



مرحله	عنوان	وقایع و رخدادها
سوم	به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری	<ul style="list-style-type: none"> <li>کشورهای غربی به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف کشورهای غیرغربی نیاز داشتند. آن‌ها برای تأمین منافع اقتصادی خود نیازمند درهم شکستن مقاومت فرهنگی اقوامی بودند که سلطه و نفوذ آن‌ها را تحمل نمی‌کردند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف در وهله نخست از مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری استفاده می‌کردند.</li> <li>دولت‌های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی انگیزه دینی نداشتند. آن‌ها همان‌گونه که در ابتدا برای حذف قدرت کلیسا و ایجاد سیاست سکولار، حرکت‌های پروتستانی را به خدمت گرفتند، در این مرحله، از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده کردند.</li> </ul>
		<ul style="list-style-type: none"> <li>دولت‌های غربی</li> <li>با تبلیغ مسیحیت — فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را دچار اختلال می‌کردند.</li> <li>از طریق سازمان‌های فراماسونری — بر نخبگان سیاسی جوامع غیرغربی تأثیر می‌گذاشتند.</li> </ul>
		استعمار مهم‌ترین عامل ادغام جوامع غیرغربی در نظام جهانی جدید بود.
چهارم	استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی	<ul style="list-style-type: none"> <li>انواع کشورهای استعمارزده:</li> <li>استعمارزده از طریق اشغال کامل نظامی؛ مثل هند، اندونزی و الجزایر</li> <li>نیمه‌استعماری؛ مانند چین، عثمانی و ایران</li> <li>جوامعی بودند که قدرت مقاومت بیشتری داشتند و کشورهای غربی نمی‌توانستند به صورت مستقیم آن‌ها را تحت سلطه خود قرار دهند؛ به همین دلیل از طریق نفوذ کشورهای استعمارگر در نظام نوین جهانی ادغام شدند.</li> <li>جوامع استعمارزده به رغم مقاومت‌هایی که طی قرن بیستم انجام دادند، با استعمار نو و فرانو مواجه شدند.</li> </ul>

## درس ۸ یازدهم: تحولات نظام جهانی

### تحولات اقتصادی

- عملکرد اقتصادی کشورهای غربی در چهارچوب دولت - ملت‌های جدید شکل گرفت.
- قدرت سیاسی این دولت‌ها با منافع اقتصادی صاحبان ثروت، صنعت و تجارت هماهنگ بود.
- رقابت‌های سیاسی استعمارگران، به ویژه در مناطق استعمارزده، با منافع اقتصادی استعمارگران پیوند می‌خورد.

**نتیجه** کشورهای استعمارگر ابتدا اقتصاد کشورهای استعمارزده را دگرگون کردند. پیش از استعمار، اقتصاد کشورهای غیرغربی اغلب در تعامل با محیط جغرافیایی خود و به گونه‌ای مستقل بود. روابط تجاری نیز در حدی نبود که استقلال سیاسی آن کشورها را در معرض خطر قرار دهد، اما در دوران استعمار، اقتصاد کشورهای استعمارزده و تحت نفوذ، برای رفع نیازهای اقتصادی کشورهای غربی، به تدریج تغییر یافت و ویژگی‌های خاصی پیدا کرد.

### ویژگی اقتصادی کشورهای استعمارزده -

- اقتصاد کشورهای استعمارزده و تحت نفوذ، به بازار مصرف کالاهای تولیدشده کشورهای غربی تبدیل می‌شوند.
- این کشورها، نیروی کار و مواد خام مورد نیاز کشورهای غربی را تأمین می‌کنند.
- در اغلب موارد، کشورهای تحت نفوذ و استعمارزده به طرف اقتصاد تک‌محصولی سوق داده می‌شوند؛ ————— یعنی صادرات آن‌ها به یک ماده خام محدود می‌شود.
- تک‌محصولی شدن اقتصاد کشورهای استعمارزده ————— قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی را از آنان می‌گیرد ————— این پدیده، موجب وابستگی اقتصادی آن‌ها به کشورهای استعمارگر می‌شود.

- ۵ وابستگی اقتصادی → مبادلات تجاری در سطح جهانی را نامتعادل می‌کند و انتقال ثروت، به طرف کشورهای غربی را ادامه می‌دهد. امکان عبور از مرحله استعمار به استعمار نو را برای کشورهای استعمارگر پدید می‌آورد؛ زیرا کشورهای غربی بعد از آن که در کشورهای استعمارزده با مقاومت‌های سیاسی و نهضت‌های آزادی‌بخش مواجه می‌شوند، استقلال سیاسی و اقتصادی آنان را به رسمیت می‌شناسند، اما اقتصاد وابسته، دولت‌های مستقل را ناگزیر می‌کند تا در چرخه نامتعادل جهانی توزیع ثروت قرار گیرند.
- ۶ کشورهای غربی به اقتضای بازار مصرف، برخی صنایع وابسته را به کشورهای استعمارزده منتقل می‌کنند؛ ولی این انتقال، در جهت استقلال این کشورها یا تعدیل جهانی ثروت نیست؛ بلکه در جهت منافع بیشتر کشورهای استعمارگر است. بدین ترتیب، با وجود رشد و تحول کشورهای استعمارزده، فاصله و وابستگی کشورهای غربی و غیرغربی، هم‌چنان حفظ می‌شود.

### تحولات سیاسی (از افول دولت - ملت‌ها تا جهانی شدن)

نحوه پیدایش دولت - ملت‌ها	دولت - ملت‌ها، حاکمیت‌های سیاسی - اقتصادی جدیدی بودند که نخستین بار در اروپای غربی با افول قدرت کلیسا پدید آمدند.
ویژگی‌های دولت - ملت‌ها	<ul style="list-style-type: none"> <li>● آن‌ها برخلاف حاکمیت‌های پیشین، خود را با هویت دینی و معنوی نمی‌شناختند و کاملاً سکولار بودند.</li> <li>● هویت آن‌ها اغلب ناسیونالیستی و قومی است.</li> <li>● این کشورها در مسیر توسعه خود به صورت قدرت‌های استعماری درآمدند و به دنبال فتوحات استعماری، جغرافیای سیاسی جدید را در مناطق حضور خود برای دیگر فرهنگ‌ها پدید آوردند؛ پس برای هر یک از این مناطق، هویت جدیدی ساختند. بدین ترتیب، دولت - ملت‌های جدید در بخش‌های دیگری از جهان شکل گرفت. هویت‌های جدیدی که برای هر یک از این مناطق جغرافیایی جدید ساخته می‌شود، هویتی قومی و سکولار است.</li> </ul>
جهانی شدن	عواملی که سبب پیدایش دولت - ملت‌ها در تاریخ معاصر بشری شدند، در سده اخیر تغییر یافته‌اند و به دنبال آن، نقش کشورها و دولت‌های آن‌ها در جهان تغییر کرده است. برخی از این فرایندها جدید با عنوان جهانی شدن یاد می‌کنند.
مؤلفه‌های جهانی شدن	<ul style="list-style-type: none"> <li>● اقتصاد سرمایه محور در حرکت‌های آغازین خود، نیازمند حمایت سیاست‌های قومی و منطقه‌ای بود، ولی به تدریج، انباشت ثروت، پدید آمدن شرکت‌های بزرگ چندملیتی و گسترش صنعت ارتباطات، از اهمیت مرزهای سیاسی کاست.</li> <li>● با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی و بازارهای مشترک منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی به منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود. آن‌ها با استفاده از شبکه‌های عظیم اطلاعاتی، تغییرات اقتصادی در سطح جهانی را شناسایی و مدیریت می‌کنند.</li> <li>● کانون‌های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود، از طریق سازمان‌های بین‌المللی، موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌المللی را برمی‌دارند و استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف را مخدوش می‌سازند.</li> </ul>
موافقان	برخی معتقدند جهانی شدن، فرایندی است که هیچ اعتنایی به مرزهای ملی ندارد و در حال ایجاد نظم نوین است که تجارت و تولید بین‌المللی آن را به پیش می‌راند.
مخالفان و موافقان فرایند جهانی شدن	<p>برخی معتقدند در حال حاضر ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی شدن به گونه‌ای نیست که نظم نوین را در سطح جهانی به دنبال آورد؛ بلکه چالش‌ها و تضادهایی را پدید می‌آورد. مقابله با این چالش‌ها، بیشتر توسط جنبش‌هایی صورت می‌گیرد که فراتر از مرزهای سیاسی دولت‌ها عمل می‌کنند.</p> <p>مثال: برای مقاومت در برابر سیاست جهانی‌سازی اقتصادی قدرت‌های برتر اروپایی و آمریکایی، پیمان‌هایی از قبیل جنبش عدم تعهد، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و ... بین دولت‌ها شکل گرفته است.</p>



## تحوالات فرهنگی (امپراتوری رسانه، علم و فرهنگ)

در گذشته ← جوامع از طریق تجارت، مهاجرت، جنگ و غیره با یکدیگر مواجهه داشته‌اند. این برخوردها سبب انتقال و اشاعه فرهنگ‌ها می‌شده و مبادلات فرهنگی از این طریق شکل می‌گرفته‌اند.

در جهان جدید ← برخورد استعماری غرب، جوامع غیرغربی را از نظر اقتصادی و سیاسی در موضع ضعف قرار داد. این پدیده اغلب نوعی خودباختگی فرهنگی نیز در آن جوامع ایجاد کرد.

خودباختگی فرهنگی سبب می‌شود جامعه، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهد و در نتیجه، عناصر فرهنگ دیگر را بدون تحقیق و گزینش و به گونه‌ای تقلیدی، فرا گیرد.

● در شرایطی که جوامع غیرغربی، مدیریت خود را در گزینش عناصر مناسب فرهنگ غربی از دست می‌دهند، غرب مدیریت انتقال فرهنگ خود را در چارچوب اهداف اقتصادی و سیاسی مورد نظر به دست می‌گیرد. صنعت ارتباطات، ابزار تازه‌ای است که به جهان غرب در این مدیریت یاری می‌رساند. توسعه صنعت ارتباطات، فاصله‌های زمانی و مکانی را کوتاه و جهان را کوچک کرده و آن را به صورت دهکده‌ای واحد درآورده است.

### – امپراتوری رسانه‌ای –

● به سبب موقعیت برتر کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا، در عرصه رسانه، بسیاری از ناظران از امپراتوری رسانه‌ای نیز سخن می‌گویند. از این منظر، امپراتوری فرهنگی تازه‌ای تأسیس شده است که کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته در برابر آن آسیب‌پذیرترند؛ زیرا منابع و امکانات لازم برای حفظ استقلال فرهنگی خود را ندارند.

● تجمع قدرت رسانه در دست صاحبان ثروت و کانون‌های صهیونیستی، نه تنها هویت فرهنگی جوامع غیرغربی را متزلزل می‌گرداند؛ بلکه آشکارا برخلاف ارزش‌های دموکراتیک جهان غرب نیز هست. بسیاری از منتقدان، نگران این هستند که تمرکز قدرت رسانه در دست چند شرکت یا چند فرد قدرتمند، موجب تضعیف سازوکارهای دموکراسی می‌شود.

جهان غرب ← از طریق رسانه ← فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را مدیریت می‌کند.  
از دو طریق زیر، تربیت نخبگان کشورهای غیرغربی را انجام می‌دهد:

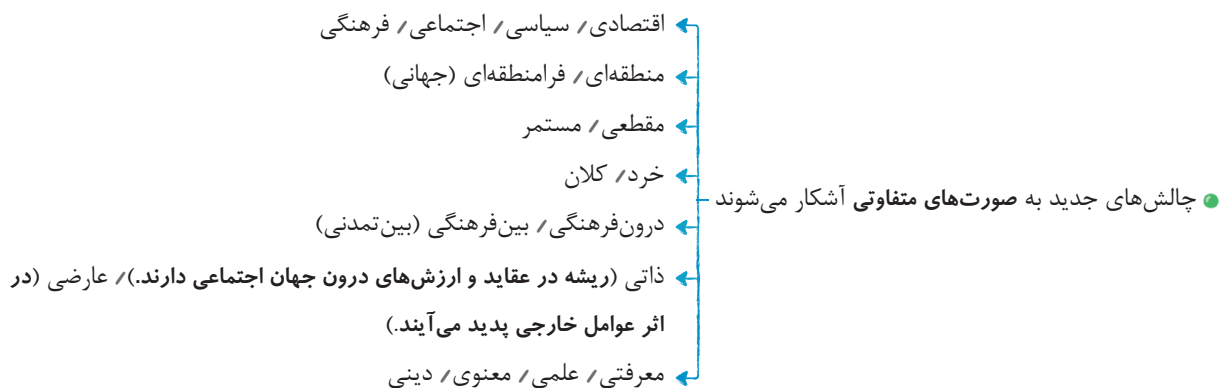
● جوامع غربی، بخشی از علوم طبیعی را که برای خدمت‌رسانی به غرب مورد نیاز است، به کشورهای در حال توسعه آموزش می‌دهند، ولی از آموزش دانش‌های راهبردی، خودداری می‌کنند.	۱) توزیع هدفمند علوم طبیعی و علوم انسانی
● علوم انسانی غربی که بر بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب بعد از رنسانس شکل گرفته‌اند، زندگی آدمی را بدون توجه به ابعاد معنوی آن، به گونه‌ای سکولار تعریف می‌کنند و سازمان می‌دهند.	۲) تثبیت مرجعیت علمی غرب
● ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع فرهنگ غرب در جهان دارد؛ زیرا این علوم موجب می‌شوند که فرهنگ‌های دینی، هویت خود را از نگاه فرهنگ غربی بازنگری و ارزیابی کنند. این پدیده، فرهنگ‌ها را از علمی که بر پایه بنیان‌های معرفتی دینی است، محروم می‌گرداند.	





## ♦♦ درس ۹ یازدهم: جهان دوقطبی ♦♦

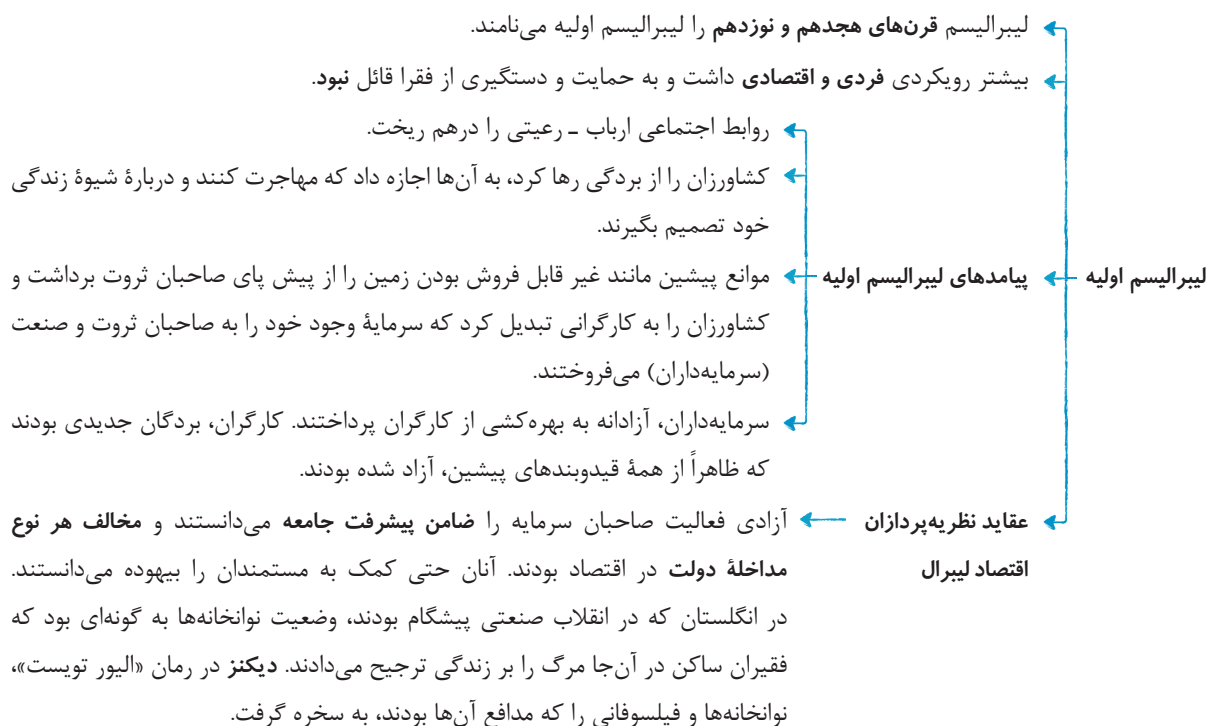
● اگر جهان غرب با حل کردن چالش‌های پیشین، نیازهای دنیوی و معنوی آدمیان را برطرف می‌کرد، با چالش‌های بنیادین جدید مواجه نمی‌شد، اما فرهنگ جدید غرب، برای حل چالش‌های گذشته، مسیری را پیمود که مسائل و مشکلات جدیدی به دنبال آورد.



● چالش‌های جدید در بسیاری از موارد چندین صورت دارند؛ مثلاً برخی از آن‌ها در عین حال که اقتصادی یا اجتماعی اند، می‌توانند خرد یا کلان، مقطعی یا مستمر و ... نیز باشند.

## ♦♦ چالش فقر و غنا ♦♦

### - ویژگی‌های لیبرالیسم اقتصادی -



### نظریات برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد لیبرال

- از نظر مالتوس جمعیت‌شناس انگلیسی، کسانی که در فقر متولد می‌شوند، حق حیات ندارند.
- او در این باره گفته است: «انسانی که در دنیای از قبل تملک‌شده به دنیا می‌آید، اگر نتواند قدرت خود را از والدینش دریافت کند و اگر جامعه خواهان کار او نباشد، هیچ حقی برای دریافت کم‌ترین غذا یا چون و چرا درباره مقام و موقعیت خود ندارد. بر سر سفره گسترده طبیعت جایی برای او وجود ندارد، طبیعت حکم به رفتن او می‌دهد و این حکم را اجرا می‌کند.»

توماس مالتوس



## نظریات برخی از نظریه پردازان اقتصاد لیبرال

ریکاردو، اقتصاددان مخالف دخالت دولت در اقتصاد، حتی افزایش دستمزد کارگران و رفاه آنان را موجب افزایش تولید نسل آن‌ها و پیدایش مشکلات بعدی می‌داند و معتقد است: «اگر حکومت‌گران ما بگذارند سرمایه، پرسودترین راه خود را دنبال کند، کالاها قیمت مناسب خود را داشته باشند، استعداد و تلاش به پاداش طبیعی خود برسد و بلاهت و حماقت نیز مجازات طبیعی خود را ببیند، پیشرفت کشور را به بهترین وجه تأمین خواهند کرد.»

دیوید ریکاردو

## تأثیر لیبرالیسم اقتصادی در ایجاد چالش فقر و غنا -

لیبرالیسم اولیه با تکیه بر شعار آزادی و به ویژه آزادی اقتصادی، راه استثمار را برای صاحبان ثروت باز کرد و عدالت را نادیده گرفت. بدین ترتیب، نخستین چالش که چالش فقر و غناست، در کشورهای غربی شکل گرفت.

## چالش بلوک شرق و غرب

### مخالفت با لیبرالیسم اولیه -

برخی از اندیشمندان اروپایی برای حل مشکل فقر و غنا، در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ جدید غرب، نظریه‌هایی ارائه دادند.

۱) آیزایا برلین در نقد لیبرالیسم اولیه، از دو مفهوم آزادی مثبت و منفی سخن گفته‌اند.

۲) مارکس در نیمه دوم قرن نوزدهم لیبرالیسم اقتصادی را نقد کرد. از نظر او، حل چالش‌های جامعه سرمایه‌داری، فقط با یک انقلاب قابل حل بود.

### شکل‌گیری بلوک شرق و غرب -

<ul style="list-style-type: none"> <li>● بعد از انقلاب فرانسه، طرفداران نظریه‌های لیبرالیستی در طرف راست و منتقدان این نظریه در طرف چپ مجلس فرانسه قرار می‌گرفتند. به همین سبب آن‌ها را با عنوان دو جریان چپ و راست می‌شناختند.</li> <li>● بعدها مخالفان سرمایه‌داری که جریان چپ نام گرفته بودند، احزاب سوسیالیستی و کمونیستی را تشکیل دادند. در این میان حزب کمونیست شوروی با انقلاب سال ۱۹۱۷ م توانست قدرت را در روسیه به دست گیرد.</li> <li>● مخالفان و طرفداران سرمایه‌داری طی قرن بیستم، بلوک شرق و غرب را شکل دادند.</li> <li>● چالش و نزاع بلوک شرق و غرب در سراسر قرن بیستم تا زمان فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱ م ادامه یافت.</li> </ul>	<p>زمینه‌های شکل‌گیری بلوک شرق و غرب</p>
<p>بلوک شرق شامل شوروی سابق، کشورهای اروپایی شرقی و چین بود و بلوک غرب، آمریکا و اروپای غربی را در بر می‌گرفت.</p>	<p>حوزه جغرافیایی بلوک شرق و غرب</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>● جوامع سوسیالیستی با انتقاد از لیبرالیسم اولیه، عدالت اجتماعی و توزیع مناسب ثروت را شعار خود قرار می‌دادند، اما آن‌ها نیز با مشکلات اساسی مواجه شدند.</li> <li>● جوامع سوسیالیستی با دو مشکل اساسی روبه‌رو شدند: الف) از بین رفتن آزادی افراد؛ به بهانه عدالت اقتصادی، نه تنها آزادی معنوی؛ بلکه آزادی دنیوی افراد نیز از بین رفت. ب) پیدایش طبقه جدید؛ با این که مارکس و مارکسیست‌ها طبقه و نظام طبقاتی را محصول سرمایه‌داری می‌دانستند و به آن انتقاد داشتند، در کشورهای سوسیالیستی طبقه جدیدی شکل گرفت که نه براساس ثروت؛ بلکه بر مدار قدرت سازمان می‌یافت.</li> </ul>	<p>ویژگی‌های جوامع سوسیالیستی</p>
<p>۱) چالشی جهانی است. ← این چالش، چالشی منطقه‌ای نبود؛ بلکه چالشی جهانی بود. بلوک شرق و غرب با دو اقتصاد و سیاست متفاوت، جهان را به دو قطب اصلی تقسیم کرده بودند و آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت در مرکز این دو قطب قرار داشتند.</p> <p>۲) دارای حوزه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی است. ← این دو قطب از نظر سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی در دو بخش متمایز و جدا قرار می‌گرفتند.</p> <p>۳) چالشی درون فرهنگی است. ← این دو قطب به فرهنگ واحدی تعلق داشتند؛ یعنی هر دو بلوک درون فرهنگ سکولار غرب قرار داشتند. رویکرد مارکس نسبت به عالم، رویکردی سکولار بود و در چارچوب همان بنیان‌های فرهنگ غرب به حل چالش‌های جامعه خود می‌پرداخت؛ بنابراین چالش بلوک شرق و غرب از نوع چالش‌هایی بود که درون یک فرهنگ و تمدن پدید می‌آید، نه از نوع چالش‌هایی که بین فرهنگ‌های مختلف، شکل می‌گیرد.</p>	<p>ماهیت چالش فقر و غنا</p>

## ♦♦ درس ۱۰ یازدهم: جنگ‌ها و تقابل‌های جهانی ♦♦

### ♦♦ انواع جوامع از دیدگاه قرآن کریم ♦♦

ویژگی	آیه مرتبط
جامعه‌ای که در آن هرگونه ستیز و نزاع ناشی از خون، نژاد، طبقه، ملیت، جغرافیا و ... از بین می‌رود و همه بشر بر مدار آرمانی حقیقی و اصیل جمع می‌شوند.	آیه ۵۲ سوره مؤمنون: «و همانا این است امت شما، یک امت واحد و منم پروردگار شما ...»
جامعه‌ای که به گروه‌ها و دسته‌های پراکنده و متخاصم تجزیه می‌شود، امکانات گروهی آن پراکنده می‌شود و ظرفیت‌ها و نیروهای آن نابود می‌گردد.	آیه ۴ سوره قصص: «همانا فرعون روی زمین برتری جویی کرد و اهالی‌اش را گروه‌گروه گردانید، گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند ...»

### ♦♦ جنگ‌های جهانی ♦♦

پدیده‌ای اجتماعی است.

جامعه بشری در گذشته تاریخ خود شاهد جنگ‌های فراوانی بوده است.

امپراتوری‌های بزرگ، اغلب مرزهای خود را با پیروزی در جنگ تعیین می‌کردند.

برخی از جنگ‌ها نیز منشأ دینی و مذهبی داشته یا ظاهراً توجیه دینی می‌شدند.

جنگ‌های معاصر از جنبه‌های مختلف با جنگ‌های گذشته تفاوت دارند.

جنگ

نظریه آگوست کنت درباره جنگ ← آگوست کنت، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد بود که فاتحان در گذشته تاریخ، با غنایم

جنگی بر ثروت خود می‌افزودند، ولی با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت به دست می‌آید. به همین دلیل

بعد از انقلاب صنعتی، جنگ از زندگی بشر رخت برمی‌بندد. از دیدگاه او، جنگ در فرهنگ و جامعه جدید غربی، امری ذاتی نیست؛

بلکه امری عارضی و تحمیلی است. وقوع دو جنگ بزرگ جهانی در نیمه اول قرن بیستم، خطاب‌بودن نظریه کنت را نشان می‌دهد.

#### جنگ‌های جهانی اول و دوم

عوامل وقوع	از مهم‌ترین عوامل وقوع این دو جنگ، رقابت کشورهای اروپایی بر سر مناطق استعماری بود.
ریشه‌ها و زمینه‌ها	دو جنگ جهانی، با درگیری کشورهای اروپایی آغاز شد. هیچ‌یک از این دو جنگ، منشأ دینی نداشت و ظاهر مذهبی و دینی نیز به خود نگرفت. طرف‌های درگیر در این دو جنگ، در قالب اندیشه‌های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی، رفتار خود را توجیه می‌کردند. بر این اساس این دو جنگ ریشه در فرهنگ غرب داشتند.
تلفات و خسارات	● این دو جنگ، بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ بشریت‌اند. کشته‌های آن‌ها را تا صد میلیون نفر برآورد کرده‌اند. ● در جنگ جهانی اول، برای نخستین بار از سلاح‌های شیمیایی و در جنگ جهانی دوم برای اولین بار از بمب اتم استفاده شد.
محدوده جغرافیایی	با این‌که دو جنگ جهانی اول و دوم با درگیری کشورهای غربی آغاز شدند، اما به کشورهای اروپایی و غربی محدود نشدند؛ بلکه همه جهان را درگیر خود ساختند.
وقایع بعد از پایان جنگ‌ها	● بعد از جنگ جهانی دوم نیز، صلحی پایدار برقرار نشد. ● پس از جنگ جهانی دوم، بلوک شرق و غرب هر یک بخشی از جهان را زیر نفوذ خود قرار دادند و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد بین این دو بلوک، به همراه جنگ گرم بین مناطق پیرامونی این دو، ادامه یافت و به اقتصاد کشورهای صنعتی که وابسته به تسلیحات نظامی بود، رونق بخشید.

## نظریه جنگ تمدن‌ها

- نظریه پردازان غربی، پس از فروپاشی بلوک شرق، طرف دیگری را برای جنگ جست و جو می کنند و جنگ را از کشورهای غربی (جنگ میان بلوک شرق و غرب) به فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی منتقل کرده‌اند که در دوران استعمار، تحت سلطه جهان غرب قرار گرفته بودند.
- نظریه «جنگ تمدن‌ها» که ساموئل هانتینگتون آن را مطرح کرد، نظریه‌ای بود که عملیات نظامی قدرت‌های غربی در مقابله با مقاومت‌های کشورهای غیر غربی را توجیه می کرد.

از نظر هانتینگتون

- ← آخرین مرحله درگیری‌ها در جهان معاصر، با عنوان جنگ تمدن‌ها یاد می شود.
- ← این مرحله، دیگر دولت - ملت‌ها بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌المللی نیستند و رقابت‌ها و درگیری‌ها، بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ (نه بین دولت - ملت‌ها) به وقوع خواهد پیوست.
- ← در این میان، فرهنگ اسلامی بزرگ‌ترین تهدید برای غرب است.

## اصطلاحات سیاسی مربوط به چالش فقر و غنا

برای تقابل کشورهای فقیر و غنی، از عناوین و اصطلاحات خاصی استفاده می شود:

عناوین و اصطلاحات		توضیحات
شمال و جنوب		دلیل نام گذاری
شمال و جنوب	شمال: کشورهای صنعتی و پیشرفته	از آن‌جا که بیشتر کشورهای صنعتی و ثروتمند در نیمکره شمالی زمین و اغلب کشورهای فقیر در نیمکره جنوبی قرار دارند، از تقابل کشورهای فقیر و غنی به تقابل شمال و جنوب یاد می کنند.
	جنوب: کشورهای فقیر	
جهان اول، دوم و سوم	جهان اول: کشورهای سرمایه داری بلوک غرب	از نظر جداسازی بلوک شرق و غرب، کشورهای جهان به سه دسته تقسیم می شوند.
	جهان دوم: کشورهای بلوک شرق	
	جهان سوم: کشورهای خارج از بلوک شرق و غرب و تحت نفوذ آن‌ها	
توسعه یافته و عقب مانده	توسعه یافته: کشورهای صنعتی و ثروتمند	به کشورهای صنعتی و ثروتمند، کشورهای توسعه یافته گفته می شود و به کشورهای دیگر (هنگامی که با آن‌ها مقایسه می شوند) کشورهای عقب مانده، توسعه نیافته یا در حال توسعه می گویند. این اصطلاحات به این نکته اشاره دارند که کشورهای توسعه یافته، الگوی کشورهای دیگرند و سایر کشورها باید مسیر آن‌ها را ادامه دهند.
	عقب مانده: کشورهای غیر صنعتی و فقیر	
مرکز و پیرامون	مرکز: کشورهای ثروتمند و صنعتی	این اصطلاح را کسانی به کار می برند که معتقدند، کشورهای پیرامونی به سبب عملکرد کشورهای مرکزی، ضعیف و فقیر شده‌اند. براساس این نظریه، جوامع غربی، چالش‌های درونی خود را از طریق بهره کشی کشورهای غیر غربی حل می کنند و مشکلات حاد درونی شان را به بیرون از مرزهای خود انتقال می دهند.
	پیرامون: کشورهای فقیر غیر غربی	
استعمارگر و استعمارزده	استعمارگر: کشورهای صنعتی غربی	این اصطلاح را کسانی به کار می برند که چالش و نزاع بین کشورهای غنی و فقیر را به ابعاد اقتصادی محدود نمی کنند و به ابعاد فرهنگی آن نیز توجه دارند.
	استعمارزده: کشورهای غیر غربی	



## ♦♦ درس ۱۱ یازدهم: بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی ♦♦

### ♦♦ رابطه چالش‌ها و بحران‌ها ♦♦

- بحران هنگامی ایجاد می‌شود که برخی تغییرات درونی و بیرونی، تعادل کل یک نظام را بر هم بزند.
- نظام جهانی نیز دچار بحران‌هایی می‌شود. در واقع، بحران‌ها، چالش‌هایی با ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تر هستند. بحران اقتصادی و بحران زیست‌محیطی از جمله این بحران‌هاست.

اغلب پیامدهای خوب و بد کنش‌های افراد و جوامع، صرفاً متوجه خودشان نیست. ← به همین دلیل امروزه بسیاری از بحران‌ها در نکات مناطق خاصی پدید می‌آیند ولی به سایر نقاط دنیا گسترش می‌یابند.

کشورها در ایجاد بحران‌ها، سهم یکسانی ندارند اما همه از پیامدهای نامطلوب آن‌ها متأثر می‌شوند.

### ♦♦ بحران اقتصادی ♦♦

- ← آسیبی است که نظام اقتصادی را دچار اختلال می‌کند.
- ← در بحران اقتصادی، قدرت خرید مصرف‌کنندگان به شدت کاهش می‌یابد ← تولیدکنندگان بازار فروش خود را از دست می‌دهند ← کارخانه‌ها تعطیل و کارگران بیکار می‌شوند.
- ← نخستین: در سال ۱۸۲۰ در انگلستان
- ← مهم‌ترین: بین دو جنگ جهانی در سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳
- ← سال‌های اخیر: از سال ۲۰۰۸ در اروپا و آمریکا
- ← نمونه‌های بحران اقتصادی در تاریخ غرب
- ← بحران‌های اقتصادی اغلب با چالش فقر و غنا پیوند می‌خورند و بر دامنه آن‌ها افزوده می‌شود.
- ← در صورتی که کنترل نشود، می‌تواند به فروپاشی حکومت‌ها منجر شود.
- ← ابتدا به کشورهای غربی محدود می‌شد، ولی با شکل‌گیری اقتصاد جهانی و کاهش اهمیت مرزهای سیاسی و جغرافیایی، جهانی شدند.

### – رابطه بحران اقتصادی با چالش فقر و غنا –

شباهت	هر دو، هویت اقتصادی دارند.
تفاوت‌ها	<p>(۱) چالش فقر و غنا چالشی همیشگی است ولی بحران اقتصادی اغلب دوره‌ای و مقطعی است.</p> <p>(۲) آسیب‌های مربوط به فقر و غنا همواره متوجه قشرهای فقیر و ضعیف جامعه است، ولی آسیب‌های مربوط به بحران اقتصادی تمامی جامعه را در بر می‌گیرد.</p>

### ♦♦ بحران زیست‌محیطی ♦♦

- شهرهای صنعتی، اولین مراکزی بودند که با آلودگی‌های زیست‌محیطی مواجه شدند؛ پس از آن با گسترش زندگی مدرن در جهان، انواع آسیب‌های زیست‌محیطی نیز به سرعت گسترش یافتند، اما امروزه بحران‌های زیست‌محیطی به منطقه خاصی محدود نمی‌شوند و همه محیط طبیعی زندگی انسان، آب، خاک و هوا را فراگرفته‌اند.



## نگاه فرهنگ‌های مختلف نسبت به طبیعت -

فرهنگ توحیدی	● طبیعت و هر آنچه در آن است، آیات و نشانه‌های خداوندند. ● همه موجودات طبیعی به تسبیح خداوند مشغول‌اند و به سوی او بازمی‌گردند.
فرهنگ اساطیری	● طبیعت ماده خام نیست، بلکه از ابعاد و نیروهای ماورائی برخوردار است.
فرهنگ مدرن	● طبیعت را ماده خام و بی‌جانی می‌داند که انسان اجازه هرگونه تصرفی را در آن دارد. ● با تسخیر طبیعت، این گمان را دارند که می‌توان تمامی مسائل و مشکلات بشر را حل کرد. ● نگاه معنوی و دینی به طبیعت را کودکانه می‌پندارند و تصرف در طبیعت را تنها با فنون و روش‌های تجربی انجام می‌دهد.

## تأثیر رویکرد غرب نسبت به طبیعت در پدیدآمدن بحران‌های زیست‌محیطی -

- برخی اندیشمندان، بحران‌های محیط زیست را ناشی از رویکرد انسان مدرن و فرهنگ معاصر غرب به طبیعت می‌دانند. فرهنگ مدرن، طبیعت را ماده خام و بی‌جانی می‌داند که انسان اجازه هرگونه تصرفی را در آن دارد. در این فرهنگ، انسان بر این گمان است که با تسخیر طبیعت و تصرف آن، می‌تواند تمامی مسائل و مشکلات خود را حل کند.
- بحران زیست‌محیطی، ابتدا در حوزه رابطه انسان با طبیعت قرار داشت، ولی به تدریج به روابط انسان‌ها و جوامع با یکدیگر نیز سرایت کرد و به آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همچون مهاجرت، حاشیه‌نشینی، بیکاری، فقر، اختلافات سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر شد. — به منظور چاره‌اندیشی برای این آسیب‌ها، همایش‌های بین‌المللی متعددی درباره بحران زیست‌محیطی برگزار شده است، که البته نتوانسته‌اند از شتاب بحران بکاهند.

## درس ۱۲ یازدهم: بحران‌های معرفتی و معنوی

### ویژگی‌های چالش‌های جهانی

- ۱) چالش‌های جهانی، به تدریج و یکی پس از دیگری آشکار می‌شوند، اغلب پایان نمی‌یابند و با بروز چالش‌های جدید، چالش‌های پیشین نیز هم‌چنان باقی می‌مانند. — برای مثال چالش فقر و غنا در چند قرن گذشته بروز کرد اما هم‌چنان پابرجاست.
- ۲) ابتدا چالش‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... رخ می‌دهند و سپس چالش‌ها و بحران‌های معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و ... ظاهر می‌شوند.
- ۳) این چالش‌ها در مواجهه با سایر فرهنگ‌ها به وجود نمی‌آیند و همگی از درون فرهنگ غرب برمی‌خیزند.
- ۴) علت این چالش‌ها درونی است، یعنی از درون فرهنگ غرب برمی‌خیزد؛ — به همین دلیل فرهنگ غرب نمی‌تواند آن را به دیگران نسبت دهد.
- ۵) برخی چالش‌ها مربوط به لایه‌های سطحی‌تر و برخی مربوط به لایه‌های عمیق‌تر فرهنگ‌اند. سکولاریسم، اومانیسم و روشنگری عمیق‌ترین لایه فرهنگ معاصر غرب را تشکیل می‌دهند؛ تمامی چالش‌های جهانی، از این لایه هویتی برمی‌خیزند.



## بحران معرفتی

روش‌های معرفتی در طول تاریخ فرهنگ غرب به شکل‌های متفاوتی بروز کرده است:

<p>● کتاب مقدس و شهود آباء (پدران) کلیسا معتبرترین راه شناخت جهان بود. ● شناخت از راه عقل و تجربه نادیده گرفته می‌شد.</p>		قرون وسطی
<p>● روش معرفتی قرون وسطی مورد تردید قرار گرفت و به بحران معرفتی انجامید. (اولین بحران معرفتی غرب) ● جهان غرب برای برون‌رفت از این بحران، وحی و شهود را در شناخت علمی نادیده گرفت و به شناخت از راه عقل و تجربه بسنده کرد.</p>		دورهٔ رنسانس
<p>جامعه‌شناسان به دنبال آن بودند که دربارهٔ حقایقی که پیامبران از طریق وحی دربارهٔ جامعهٔ بشری بیان کرده‌اند یا عالمان با استدلال‌های عقلی به آن‌ها رسیده‌اند، با روش حسی و تجربی داوری کنند.</p>		قرن نوزدهم
<p>با روشن‌شدن محدودیت‌های علم تجربی، علم از داوری‌های ارزشی دست برداشت و به امور طبیعی محدود شد.</p>	نیمهٔ اول قرن بیستم	<p>قرن بیستم ↓ بحران معرفتی جدید هنگامی آغاز شد که محدودیت‌های علمی دانش تجربی و همچنین وابستگی آن به معرفت‌های غیرتجربی و غیرحسی آشکار شد.</p> <p>غرب جدید</p>
<p>با روشن‌شدن این که علم تجربی دارای مبانی غیرتجربی است، علم مدرن زیر سؤال رفت. آشکار شد علم تجربی غربی تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست، بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ‌های دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد.</p>	نیمهٔ دوم قرن بیستم	

### – ابعاد بحران معرفتی جدید غرب –

تردید دربارهٔ مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت تردید دربارهٔ بنیان‌های هویتی فرهنگ غرب یعنی لایه‌های عمیق یا همان فلسفهٔ روشنگری بود. با این پرسش، بحران معرفتی – علمی در دو بعد ظاهر شد:

#### ۱) افول روشنگری و شکل‌گیری جریان‌های پست مدرن

پس از این که مشخص شد علم تجربی به معرفت‌های غیرتجربی وابسته است، استقلال معرفت علمی – تجربی مخدوش شد و هویت روشنگرانهٔ آن مورد تردید قرار گرفت. تردید در روشنگری به منزلهٔ تردید در هویت معرفت‌شناختی جهان مدرن بود. دانشمندانی را که در اصل روشنگری علم مدرن تردید کرده‌اند، پسامدرن می‌خوانند.

#### ۲) ناسازگاری ابعاد معرفتی جهان غرب با نیازهای اقتصادی و سیاسی آن

نا توانایی جهان غرب برای توجیه حضور جهانی خود، در شرایطی که اقتصاد و سیاستش به این حضور نیاز دارد، بعد دیگری از بحران معرفتی – علمی است؛ یعنی ناسازگاری بین عملکرد اقتصادی و سیاسی غرب با توانمندی‌های معرفتی و علمی آن.

## بحران معنویت

در فرهنگ مدرن، سکولاریسم (دنیوی‌شدن) به صورت آشکار مطرح شد. سکولاریسم به ترتیب، در حوزه‌های هنر، اقتصاد، سیاست و علم ظاهر گردید و فرهنگ تخصصی هر یک از این حوزه‌ها، سکولار و دنیوی شد؛ اما فرهنگ عمومی جامعهٔ غربی، در محدودهٔ زندگی شخصی و خصوصی افراد، همچنان دینی باقی ماند.

### – باقی‌ماندن دین در حوزهٔ فرهنگ عمومی جوامع غربی –

● برخی جامعه‌شناسان بر این گمان بودند که در قرن بیستم، دین از آخرین عرصه حضور خود (یعنی فرهنگ عمومی) نیز خارج خواهد شد؛ اما واقعیت، خلاف این پیش‌بینی را نشان داد. ← طی قرن بیستم نه تنها دین از فرهنگ عمومی مردم خارج نشد بلکه در سال‌های پایانی آن، نگاه معنوی و دینی به سطوح مختلف زندگی انسان‌ها بازگشت. بعضی متفکران از این موج که نشانهٔ بحران معنویت در فرهنگ غرب است، با عناوین «افول سکولاریسم» و «پساسکولاریسم» یاد کردند.



### نکته

مهم‌ترین علت تداوم باورهای دینی و معنوی در زندگی انسان، نیاز فطری آدمی به حقایق قدسی و ماوراء طبیعی است ← زیرا یک فرهنگ علاوه بر نیازهای جسمانی و دنیوی انسان، باید به نیازهای معنوی و قدسی او نیز پاسخ دهد؛ اما فرهنگ غرب با انکار حقایق قدسی، نه تنها به آرمان‌های انقلاب فرانسه نرسید بلکه با اصالت‌بخشیدن به انسان دنیوی (اومانیسم) در قرن بیستم به پوچ‌گرایی، یأس و ناامیدی و مرگ آرمان‌ها و امیدها انجامید.

### پیامدهای گریز از سکولاریسم (پساسکولاریسم) –

● در فرهنگ غرب گرایش به دین و معنویت از سر گرفته شده است و حتی برای پاسخ‌دادن به نیاز فطری آدمی به معنویت، دین‌های جدید و عرفان‌های رنگارنگ همانند قارچ از زمین روییده‌اند و عده‌ای از آن‌ها پیروی می‌کنند.

- پیامدهای اجتماعی گریز و رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی
  - برخی از نخبگان جهان غرب را به جست‌وجوی سنت‌های قدسی و دینی واداشت.
  - مهاجران ساکن کشورهای غربی را که اغلب مرعوب فرهنگ مدرن شده بودند، به سوی هویت دینی خود فراخواند.
  - بازار معنویت‌های کاذب و دروغین را رونق بخشید؛ خرافه‌پرستی، شیطان‌پرستی، انواع بازسازی‌شدهٔ ادیان و عرفان‌های شرقی و سرخ‌پوستی، نمونه‌هایی از این معنویت‌های دروغین هستند.